

شوهری ۶ سال پس از قتل همسرش پای میز محاكمه نشست

25 تیر 1404

فرار ۶ ساله و پر ماجرای مرد جوان پس از قتل همسرش از ایران به ترکیه و افغانستان، سرانجام با دستگیری او و ایستادن پای میز محاکمه پایان یافت.

کامران علمدهی: خرداد 1398 مرد میانسالی در تماس با پلیس مدعی شد دخترش سمیرا در خانه‌اش به قتل رسیده است. بررسی‌های اولیه نشان می‌داد که سمیرا با ضربات متعدد چاقو به قتل رسیده و عامل قتل هم پس از جنایت او را در داخل پتو پیچیده و از محل متواری شده است.

در ادامه، خانواده مقتول به مأموران گفتند: دخترمان پس از 8 ماه با همسرش آشتی کرده و همسرش تازه دیروز از شهرستان به خانه برگشته بود، اما حالا ناپدید شده است.

در تحقیقات مشخص شد مقتول 25 ساله دختری 4 ساله داشته است که روز حادثه پدرش او را به شوهرخواهرش سپرده تا به مادر بزرگش در شهرستان تحویل دهد و خودش پس از برداشتن مدارک و پول با موتورسیکلتش خانه را ترک کرده است.

محاکمه غیابی همسر مقتول

در حالی که فرضیه قتل زن جوان به دست شوهرش قوت گرفته و تلاش‌ها برای دستگیری متهم نتیجه نداده بود، یک سال بعد از قتل، پرونده به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده و جلسه رسیدگی به این پرونده به صورت غیابی برگزار شد.

اولیای دم در این جلسه درخواست قصاص کردند و قضات هم بر اساس مدارک و گزارش‌های پلیس و پزشکی قانونی، حکم قصاص همسر متواری مقتول را صادر کردند.

دستگیری متهم 6 سال بعد در یک کمپ ترک اعتیاد

اردیبهشت سال 1404 مسئول یکی از کمپ‌های جنوبی تهران در تماس با پلیس آگاهی مدعی شد یکی از مددجویان کمپ گفته چند سال قبل همسرش را کشته است.

در ادامه مسئول کمپ عکسی از وی را برای مأموران آگاهی ارسال کرد و آنها پس از بررسی در بانک اطلاعاتی، دریافتند وی همان قاتل فراری است. با مشخص شدن این موضوع، مأموران بلافاصله به کمپ رفتند و متهم به نام منوچهر را دستگیر کردند.

متهم پس از انتقال به پلیس آگاهی، به صراحت به قتل همسرش اعتراف کرد و مدعی شد به خاطر

اختلاف خانوادگی همسرش را کشته است. از آنجا که متهم به صورت غیابی به قصاص محکوم شده بود، درخواست واخواهی داد و با تکمیل تحقیقات، پرونده برای رسیدگی به شعبه 2 دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

مشاوره تلفنی

مرکز تخصصی

مشاوره ازدواج و تحکیم خانواده

حال خوب

شماره: ۵۹۱۰ سال تأسیس: ۱۴۰۲



دکتر رویا درویش پیشه

۰۹۱۰۲۹۰۴۷۵۸

ازدواج و زوج درمانی

در دادگاه چه گذشت؟

در ابتدای جلسه مشخص شد که اولیای دم حضور ندارند اما درخواستشان قصاص است. پس از آن متهم به جایگاه رفت و با تشریح ماجرای قتل به قضات گفت: حدود 9 ماه پیش از قتل سمیرا متوجه شدم که او باردار است اما قصد دارد بچه را سقط کند. من مخالف بودم تا اینکه یک روز وقتی از خواب بیدار شدم، دیدم در خانه نیست. چند ساعت بعد متوجه شدم با یکی از همسایه‌ها به نام خسرو پیش یک ماما رفته و بچه را سقط کرده است.

از این که با آن مرد غریبه رفته و بچه را از بین برده بود، خیلی عصبانی شدم. از طرفی هم فکر می‌کردم شاید با خسرو ارتباط خاصی دارد. به همین خاطر قهر کردم و به خانه مادرم در شهرستان رفتم و بعد از 8 ماه با وساطت خانواده‌ها و به خاطر دخترمان به خانه برگشتم و آشتی کردیم.

فردای آن روز حول و حوش ساعت 5 صبح بیدار شدم و دیدم سمیرا هم بیدار است؛ از او خواستم برایم آب بیاورد که او با بی‌توجهی رویش را برگرداند و خوابید. ناخودآگاه یاد رفتارهای چندماه قبل همسرم افتادم و به یکباره عصبانی شدم. به آشپزخانه رفتم و دو چاقو برداشتم یکی کارد میوه خوری و یکی هم چاقوی بلند اره‌ای و می‌خواستم او را بکشم.

روی پایش نشستم و با چاقوها او را زدم و بعد هم گلویش را فشار دادم تا مطمئن شوم مرده است. پس از آن دخترم بیدار شد و مادرش را صدا زد و من برای اینکه هم خودم و هم دخترم سمیرا را نبیند او را

داخل پتو پیچیدم. بعد هم به شوهرخواهرم زنگ زدم و ماجرا را گفتم و دخترم را به او سپردم تا به مادرم برساند. بعد هم با موتورم به ترمینال رفتم و بلیتی برای ارومیه گرفتم و راهی آنجا شدم.

منوچهر در ادامه به زندگی مخفیانه‌اش اشاره کرد و گفت: «در ارومیه به طور اتفاقی با یک قاچاقچی انسان آشنا شدم اما چون پول نداشتم، او رفتن به ترکیه از راه کوه را نشانم داد. به سختی خودم را به وان رساندم اما چند روز بعد در آنجا بازداشت شدم و من را به کمپ پناهندگان بردند. من خودم را افغانستانی معرفی کرده بودم اما پس از بررسی پرونده‌ام دیپورت شدم و من را به افغانستان فرستادند. مدتی در آنجا بودم و در نهایت توانستم قاچاقی وارد ایران شوم. چون پول نداشتم، مدتی به قاچاقچی‌ها در گرفتن پول از مهاجران غیرقانونی کمک می‌کردم اما کم کم در دام اعتیاد افتادم. 6 بار به کمپ فشافویه رفتم و بار هفتم من را به کمپ سروش بردند. از آنجا که از زندگی مخفیانه خسته شده بودم، موضوع را به مسئول کمپ گفتم و دستگیر شدم.

قاضی از متهم پرسید: عذاب وجدان نداری؟

متهم جواب داد: من 4 ساله بودم که پدرم فوت و مادرم ازدواج کرد. من در زندگی سختی زیادی کشیدم. بعد از اینکه ازدواج کردم هم همسرم به من اهمیت نمی‌داد. او حتی حاضر نبود برایم صبحانه درست کند. من به هیچ عنوان عذاب وجدان ندارم و بعد از این سال‌ها نمی‌توانم او را به خاطر کارهایی که انجام داد، ببخشم. اما وقتی فکر می‌کنم، می‌بینم راه‌های دیگری داشتم و می‌توانستم مثلاً طلاقش دهم اما اشتباه کردم.

با پایان اظهارات متهم، قضات برای صدور رأی وارد شور شدند.